

دلبستگی مکانی؛ بازشناسی مفهوم، اصول و معیارها*

دکتر محمدرضا پورجعفر**، دکتر محمدسعید ایزدی***، مهندس سمانه خبیری***

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۱/۱۹، تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۱۱/۰۲

مکیده

دلبستگی مکانی از دهه ۶۰ و به دنبال طرح مفهوم مکان در مطالعات روانشناسی محیطی مطرح شد. عدم اجماع بر چیستی و چگونگی فرایند شکل‌گیری دلبستگی مکانی و کاربست مفاهیم مشابه به جای دلبستگی مکانی، آن را به مفهومی بی‌ثبات و لغزنده تبدیل کرده است. هدف این مقاله بازشناسی مفهوم دلبستگی مکانی به عنوان یکی از سطوح روابط مردم-مکان، اصول، معیارها و فرایند شکل‌گیری آن است به گونه‌ای که تمیز آن از سایر مفاهیم مرتبط را ممکن سازد. ابعاد متفاوت دلبستگی مکانی و معیارهای مؤثر بر آنها، در قالب مدلی مفهومی فرایند تعاملی شکل‌گیری دلبستگی مکانی و چارچوبی از مؤلفه‌های سازنده آن ارائه شده است. براساس این مدل، دلبستگی مکانی به عنوان هسته اولیه شکل‌گیری حس مکان، فرایندی احساسی، ادراکی و رفتاری است که در تعامل افراد با فضاهایی که بدان معنای ویژه‌ای بخشیده‌اند، با ایجاد دو سطح وابستگی و هویت مکانی شکل می‌گیرد و در قالب رفتارهایی ویژه بروز می‌یابد. خودبستگی، تداوم، تمایز و عزت‌نفس نیز به‌عنوان اصول دلبستگی مکانی شناسایی شدند.

واژه‌های کلیدی

دلبستگی مکانی، هویت مکانی، وابستگی به مکان، حس مکان، تعلق مکانی

* این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد طراحی شهری با عنوان «چارچوب طراحی شهری محله‌های شهری با رویکرد ایجاد دلبستگی مکانی نمونه موردی محله امامزاده یحیی تهران» است که به راهنمایی دکتر محمدرضا پورجعفر و مشاوره دکتر محمدسعید ایزدی که در سال ۱۳۹۱ و در دانشگاه تربیت مدرس تهران انجام یافته است.
** استاد طراحی شهری، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده هنر، گروه طراحی شهری. (مسئول مکاتبات)

Email: pourja_m@modares.ac.ir

Email: ms.izadi@basu.ac.ir

Email: samaneh.khabiri@modares.ac.ir

*** استادیار دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

*** دانشجوی کارشناسی ارشد طراحی شهری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۱-۱-۱ مقدمه

زمانی که علاقه‌مندی‌های اولیه به مطالعات پدیدارشناسی ظهور پیدا کرد. طی دهه‌های مختلف رابطه احساسی میان مردم و مکان‌ها در حوزه‌های متعددی مانند جامعه‌شناسی، روانشناسی محیطی، جغرافیای انسانی، معماری، برنامه‌ریزی و طراحی شهری تحت واژه‌هایی چون «حس مکان»^۳، «دلبستگی مکانی»^۴، «وابستگی به مکان»^۵، «هویت مکانی»^۶، «معنای مکان»^۷ و «ریشه داری»^۸ مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است (Doh, 2006, 45).

در حالیکه تمام این تعابیر به روابط احساسی مردم و مکان‌ها اشاره دارند، تمایز و رابطه میان این مفاهیم همچنان مبهم و ناشناخته باقی مانده است. در پژوهش‌های انجام شده گاهی مشاهده می‌شود که یکی از اصطلاحات به عنوان مفهومی عام و دربرگیرنده سایر مفاهیم معرفی می‌شود، مانند لالی^۹ که دلبستگی مکانی را یکی از اجزای سازنده هویت مکانی تعریف کرده است (Hildago & Hernandez, 2001, 274).

و یا شامای^{۱۰} (۱۹۹۱، ۳۴۷)، ویلیامز و همکارانش^{۱۱} (۱۹۹۲، ۳۱)، هی^{۱۲} (۱۹۹۸، ۷) و ایزنهور و همکارانش^{۱۳} (۲۰۰۰، ۴۲۳) که حس مکان را به عنوان مفهومی گسترده که انواع پیوندهای مردم - مکان را پوشش می‌دهد و دلبستگی مکانی را به عنوان یکی از ابعاد و سطوح حس مکان معرفی کرده‌اند. گاه نیز این واژگان بدون توجه به تمایزهای موجود میان‌شان، به جای یکدیگر مورد استفاده قرار می‌گیرند، مانند استفاده از اصطلاح هویت مکانی به جای دلبستگی مکانی در مطالعات براون و وارنر^{۱۴} (Hildago & Hernandez, 2001, 274). همانگونه که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، با وجود تعاریف متعدد، به‌طور عمده از دلبستگی مکانی به عنوان پیوندهایی که مردم میان خود و مکان‌ها برقرار می‌کنند یاد شده است (Lewicka, 2008, 211). هیلداگو و هراندز^{۱۵} به منظور تدقیق مفهوم دلبستگی مکانی و تمایزش با مفاهیم نزدیک به آن به‌ویژه رضایتمندی سکونت، با ارجاع به تعریف نظریه دلبستگی و شاخصه اصلی آن یعنی تمایل به حفظ نزدیکی به موضوع دلبستگی، دلبستگی مکانی را «احساسی مثبت میان افراد و مکانی خاص که شاخصه اصلی آن گرایش افراد به حفظ نزدیکی به آن مکان است»، تعریف کرده‌اند (Hildago & Hernandez, 2001, 274).

تعاریف ارائه شده در سال‌های اولیه شکل‌گیری مفهوم دلبستگی مکانی، آن را به‌عنوان محصول؛ یعنی «احساس دلبسته شدن» در افراد و یا گروه‌ها، می‌دید. با گسترش مطالعات و با اهمیت یافتن چگونگی و چرایی دلبسته شدن به مکان‌ها، فرایند و دلایل شکل‌گیری دلبستگی به مکان‌ها نیز به عنوان ابعاد جدایی‌ناپذیر مفهوم دلبستگی مکانی مورد مطالعه قرار گرفتند. هریس، برون و وارنر^{۱۶} تأکید کرده‌اند که دلبستگی مکانی هم احساس و هم فرایند دلبسته شدن را که شامل دلایل دلبستگی می‌شود، در بر دارد (Waxman, 2006, 37).

دلبستگی مکانی به عنوان یکی از سطوح حس مکان، از اوایل دهه ۱۹۸۰ و به دنبال طرح مفهوم مکان در دهه ۶۰، به عنوان یکی از مفاهیم مهم در حوزه روانشناسی محیطی مطرح شد. پیچیدگی مفهومی و ترمینولوژیکی دلبستگی مکانی، تعاریف متعدد ارائه شده در حوزه‌های مختلف مطالعاتی و عدم اجماع بر تعریفی واحد و جامع در ادبیات موضوع از سویی و قرابت معنایی موجود میان این مفهوم با تعابیری چون «هویت مکانی»^{۱۷}، «حس مکان»^{۱۸} و «حس تعلق»^{۱۹} از سوی دیگر دستیابی به تصویری روشن از چیستی این مفهوم، چگونگی فرایند شکل‌گیری و معیارها و اصول آن را دشوار کرده و مانع از بسط کاربردی موضوع دلبستگی مکانی در حوزه‌هایی چون طراحی و برنامه‌ریزی شهری شده است. هدف از این پژوهش بازشناسی این مفهوم به نحوی است که بتواند مرزهای مشخصی را با سایر مفاهیم مرتبطی چون حس مکان، هویت مکانی، حس تعلق و وابستگی به مکان تعریف کند. همچنین سعی شده است که از ادبیات موجود دلبستگی مکانی با رویکرد امکان بسط و گسترش در حوزه طراحی و برنامه‌ریزی شهری بهره‌گیری شود. بدین منظور نظریه دلبستگی، تعاریف ارائه شده از دلبستگی مکانی - شباهت‌ها و تمایزها - ابعاد دلبستگی مکانی و اصول معیارهای آن مورد بررسی تفصیلی‌تر قرار می‌گیرند.

۱-۱-۲ نظریه دلبستگی

دلبستگی به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین مفاهیم روان‌شناسی معاصر، به فرایند شکل‌گیری و قطع شدن پیوندهای عاطفی میان انسان‌ها اشاره دارد. جان بالبی^۱ - پدر نظریه دلبستگی - برای اولین بار، با استفاده از دستاوردهای رفتارشناسی، نظریه‌های سبب‌رئیتیک و اطلاعات، روانکاوی، روانشناسی تجربی، نظریه‌های یادگیری، روانپزشکی و رشته‌های مرتبط پایه‌های نظری، سرفصل‌های اصلی نظریه دلبستگی را در مجموعه سه جلدی «دلبستگی و فقدان» در سال‌های ۱۹۷۹، ۱۹۸۰ و ۱۹۸۲ ارائه نمود. مفهوم محوری این نظریه بررسی و تشریح چگونگی دلبستگی نوزاد از نظر هیجانی، نسبت به مراقب (مادر) و نیز چگونگی ایجاد تنش ناشی از جدایی نوزاد از موضوع دلبستگی است (مظاهری، ۱۳۷۷، ۳۱۶). براساس مطالعات وی، دلبستگی دارای چهار ویژگی ایجاد پایه مطمئن، پناهگاه امن (رجوع به موضوع دلبستگی در هنگام مواجهه با خطر و تهدید)، تمایل به حفظ نزدیکی و اندوه جدایی از موضوع دلبستگی است.

۱-۱-۳ دلبستگی مکانی^۲

طرح ایده اولیه مفهوم دلبستگی مکانی به دهه ۶۰ باز می‌گردد،

جدول ۱. تعاریف ارائه شده از دلبستگی مکانی

نظریه پرداز	سال	تعریف دلبستگی مکانی
شوماخر و تیلور ^{۱۵}	۱۹۸۳	پیوند احساسی مثبت یا پیوستگی میان افراد و محیط مسکونی آنان.
پروشانسکی، فابین و کامینوف ^{۱۶}	۱۹۸۳	فعل و انفعال احساسات، دانش، اعتقادات و رفتارها در ارجاع به یک مکان.
شامای	۱۹۹۱	ارتباط عاطفی پیچیده فرد با مکان به گونه ای که مکان برای او معنا یافته و محور فردیت است و تجارب جمعی و هویت فرد در ترکیب با معانی و نمادها به مکان شخصیت می دهد. وی در این حالت بر منحصر به فرد بودن مکان و تفاوت آن با دیگر مکان ها تأکید کرده است.
لو و آلمن ^{۱۷}	۱۹۹۲	ارتباطی نمادین که توسط مردم از طریق الحاق معانی مشترک فرهنگی، احساسی و عاطفی به یک مکان خاص و یا قطعه ای از زمین ایجاد می شود و مبنایی برای ادراک و ارتباط افراد و گروه ها با محیط را فراهم می کند.
هیومن ^{۱۸}	۱۹۹۲	درگیری احساسی با مکان ها
برون و پرکینز ^{۱۹}	۱۹۹۲	پیوندهای مثبت پویا و در عین حال دیرپا- که گاه ناخودآگاه شکل می گیرد- که در طول زمان میان افراد یا گروه ها با محیط های اجتماعی-کالبدی شکل می گیرد
میلیگان ^{۲۰}	۱۹۹۸	ارتباط احساسی فرد با محیطی که بدان از طریق تعامل با آن معنا بخشیده شده باشد.
هیلداگو و هرناندز	۲۰۰۱	رابطه احساسی مثبت میان فرد و یک مکان خاص که مهمترین ویژگی این رابطه تمایل به حفظ نزدیکی به آن مکان است.
استدمن ^{۲۱}	۲۰۰۳	یک بعد از کلیت حس مکان و وابستگی عاطفی مثبت که بین فرد و مکان شکل می گیرد.
جولیانی ^{۲۲}	۲۰۰۳	پیوستگی که میان مردم و محیط های معنا دار ایجاد می شود.

کرده است: ۱) آشنایی شناختی اندک^{۲۷} که به معنای در معرض مکان بودن، بدون داشتن هدفی ویژه است و ۲) آشنایی عملکردی^{۲۸} که به معنای در ارتباط بودن با یک مکان و یکی شدن با تسهیلاتش از طریق فعالیت های جاری در مکان، است (Ujang, 2008, 2). به اعتقاد او اهمیت موضوع آشنایی، ایجاد زمینه ای برای شکل گیری مکان های معنادار و در نهایت برقراری پیوند عاطفی با مکان در قالب دلبستگی به مکان است. گاسو^{۲۹} نیز سه سطح، آشنایی عمیق، آشنایی معمولی و آشنایی سطحی با مکان را تعریف کرده است. سطح اول به یکی شدن با مکان، سطح دوم به تجربه ناخودآگاه مکان و مشارکت عمیق و بدون اندیشه و سطح سوم به حس مکان خودآگاه و تلاش به مشارکت در معنای مکان بدون پذیرش قراردادهای اجتماعی اشاره دارد (فلاح، ۱۳۸۵، ۵۹).

شامای مفهوم آشنایی را در قالب یکی از سطوح اولیه شکل گیری حس مکان با نام «آگاهی از قرارگیری در یک مکان» معرفی کرده است. در این سطح، فرد می داند که در یک مکان متمایز زندگی می کند. نمادهای آن مکان را تشخیص می دهد، ولی هیچ احساسی که او را به مکان متصل کند، وجود ندارد (Shamai, 1991, 349). وی از سطحی بالاتر از تعلق به مکان نام می برد. در این سطح فرد نه تنها از نام و

محققان در تبیین چگونگی شکل گیری دلبستگی مکانی، به طور عمده از فرایندی احساسی، ادراکی و رفتاری صحبت کرده اند (Lewicka, 2008, 211). دلبستگی مکانی بی شک رابطه ای احساسی با یک مکان خاص است و بیشتر مطالعات انجام شده نیز از احساسات و عواطف به عنوان مفهوم اصلی و بنیادین در ایده دلبستگی مکانی یاد کرده اند (Waxman, 2006, 37).

دلبستگی مکانی که عناصر ادراکی را نیز دربر می گیرد رابطه ای نزدیک با مفهوم آشنایی به عنوان یکی از فرایندهای روان شناختی اتصال مردم به مکان ها دارد. آشنایی با مکان به عنوان اولین سطح از شکل گیری دلبستگی مکانی -و به تبع آن حس مکان- شامل بودن در یک مکان بدون توجه و حساسیت به کیفیات یا معنای آن است (فلاح، ۱۳۸۵، ۵۹).

آشنایی فرایندی است که از طریق آن مردم به دانش شناختی دقیق نسبت به محیط هایشان دست می یابند. یوجانگ^{۳۳} در مطالعاتش درباره دلبستگی مکانی در خیابان تجاری مرکز شهر کولامپور، آشنایی را به چهار بعد تقسیم کرده است. بعد اول آگاهی از موقعیت مکان^{۳۴}، بعد دوم ادراک بصری^{۳۵}، بعد سوم ادراک اسمی مکان^{۳۶} و بعد چهارم تعامل با مکان است. وی همچنین دو سطح برای آشنایی تعریف

صورت گرفت. این اتفاق ناشی از اهمیت نقش معنی مکان، نوستالژی و میل به بازیابی محدوده‌های معناداری که مردم به آن دلبسته‌اند، بود. مشابه این اتفاق در برخی دیگر از پروژه‌های بازسازی نظیر بازسازی شهر فریولی^{۳۳} ایتالیا و شهر آنکوربیج^{۳۴} در آلاسکا، نیز دیده شده است (Scannell & Gifford, 2010, 4). همچنین در فرایند بازسازی مکان و اجبار به جابه‌جایی به مکانی دیگر، رفتار دلبستگی مکانی گاه از طریق تمایل ساکنان به انتخاب مکانی که بیشترین شباهت را به محدوده سابق داشته باشد، نمود می‌یابد (ساکنان محدوده وست‌اند^{۳۴} شهر بوستن^{۳۵}) (همان، ۴).

۱۱ ابعاد دلبستگی مکانی

پژوهش‌های مربوط به تبیین ابعاد و انواع دلبستگی مکانی در مطالعات نظریه پردازان در قالب مدل‌های ارائه شده در دو گروه زمانی قابل تقسیم‌بندی است؛ مطالعات مربوط به سال‌های اولیه طرح موضوع دلبستگی مکانی و مطالعات متأخر در این حوزه.

مدل سنتی - مدل دو بعدی دلبستگی عملکردی و احساسی

در نگرش سنتی که در سال‌های اولیه طرح مفهوم دلبستگی مکانی رواج داشت، دلبستگی مکانی به‌عنوان فرایندی روانی میان مردم و مکان‌ها در دو سطح عملکردی و احساسی طبقه‌بندی می‌شد. بعد عملکردی دلبستگی مکانی توسط استکلس و شوماخر^{۳۶} در سال ۱۹۸۱ و بعد دلبستگی احساسی توسط پروشانسکی در سال ۱۹۷۸ معرفی شده است.

دلبستگی مکانی عملکردی^{۳۷} / وابستگی به مکان

استکلس و شوماخر (۱۹۸۱) «دلبستگی مکانی عملکردی»، که از آن به‌عنوان «وابستگی به مکان» نیز یاد می‌شود، را پتانسیل یک مکان در ارضای نیازها و اهداف یک فرد تعریف کرده‌اند (Livingston et al., 2008, 11). به اعتقاد آنها وابستگی به مکان تحت تأثیر دو عامل قرار دارد: (۱) کیفیت مکان به معنای چگونگی پاسخ‌دهی آن به نیازهای استفاده‌کنندگان و میزان رضایتمندی مردم از مکان و (۲) کیفیت مکان در مقایسه با سایر مکان‌های در دسترس. این ارزیابی توسط مردم بر اساس تجارب پیشین آنها در سایر مکان‌ها شکل می‌گیرد. بر این اساس سطوح اولیه دلبستگی مکانی طی رابطه مستمر افراد با مکان و توانایی آن در برآورد اهداف استفاده‌کنندگان و امکان انجام فعالیت‌های ارزشمند آنها، ایجاد خواهد شد.

در این رابطه برخی از محققان تنها به نقش ویژگی‌های کالبدی مکان و برخی دیگر مانند شوماخر و تیلور^{۳۸}؛ سازگاری میان نیازهای کالبدی و روانی و جویانی؛ منابع کالبدی و اجتماعی محیط در برآورد نیازهای استفاده‌کنندگان از مکان‌ها در شکل‌گیری دلبستگی عملکردی اشاره کرده‌اند (همان، ۱۱). در این زمینه آلمن نیز به اهمیت نقش کارایی

نمادهای مکان آگاه است، بلکه با مکان احساس بودن و تقدیر مشترک داشتن نیز دارد، در این حالت نمادهای مکان محترم و آنچه برای مکان رخ می‌دهد نیز برای فرد مهم است (همان، ۳۵۰). تعلق به محیط، یک احساس روانی است که باعث نزدیک شدن انسان و محیط می‌گردد. نمود فیزیکی حس تعلق به‌صورت قلمروهایی شکل یافته در محیط است، که سه ویژگی برای فرد به ارمغان می‌آورد: حس هویت فضایی، حس انحصاری و کنترل ارتباط در فضا و زمان (پرتوی، ۱۳۸۷، ۱۰۴) به این ترتیب همان‌گونه که شولتز تعلق داشتن به مکان را برخوردار از پایگاه وجودی می‌داند (پرتوی، ۱۳۸۷، ۱۲۵) با وجود حس تعلق انسان خود را جزئی از محیط دانسته و نسبت به آن حس مالکیت پیدا می‌کند.

در سطحی بالاتر و در قالب دلبستگی مکانی فرد ارتباط عاطفی پیچیده با مکان دارد. مکان برای او معنا دارد و محوریت فرد است. تجارب جمعی و هویت فرد در ترکیب با معانی و نمادها به مکان شخصیت می‌دهد، در این حالت بر منحصر به فرد بودن مکان و تفاوت آن با دیگر مکان‌ها تأکید می‌شود (Shamai, 1991, 350). خاطرات، اعتقادات، معانی و دانشی که افراد نسبت به مکان‌های شاخص دارند، آنها را به مکان‌هایی مهم برایشان تبدیل می‌کند. دلبستگی مکانی به عنوان ادراک همانطور که شامل ساخت معنای مکان و ارتباط با آن می‌شود، شامل شناختی که نزدیکی به یک مکان را تسهیل کند نیز می‌باشد. از طریق خاطرات شکل گرفته در مکان‌ها، مردم برای آنها معنا خلق کرده و آن را با تعریفی که از «خود» دارند مرتبط می‌کنند (Scannell & Gifford, 2010, 3).

دلبستگی مکانی به عنوان فرایندی رفتاری اشاره به تبعات رفتاری شکل‌گیری رابطه احساسی - ادراکی افراد با مکان‌ها دارد. بر اساس اطلاعات حاصل از ادبیات موضوع، رفتارهای دلبستگی مکانی در چهار دسته از رفتارهای تمایل به حفظ نزدیکی به مکان، حزن و اندوه ناشی از جدایی از مکان، حمایت اجتماعی مکان و انتخاب مکان‌های مشابه قابل تقسیم بندی است.

ایده دلبستگی مکانی به عنوان رفتار تمایل به حفظ نزدیکی در مطالعات هی در سال ۱۹۹۸ و کاسادرا و جوانیتز در سال ۱۹۷۴ که دلبستگی مکانی را در ارتباط با بازه زمانی سکونت و تمایل به بازگشت به سکونتگاه‌های پیشین بررسی کرده‌اند، تأیید شده است. سفرهای زیارتی گونه‌ای دیگر از رفتارهایی است که تمایل به حفظ نزدیکی به مکانی شاخص را نشان می‌دهد (Mazumdar & Mazumdar, 2004, 387). بازسازی مکان‌ها و مقاومت در برابر تغییر ساختار کالبدی و اجتماعی مکان‌ها (Doh, 2006, 50) گونه‌هایی از بیان رفتاری دلبستگی مکانی در قالب حمایت اجتماعی از مکان است.

در این رابطه می‌توان به بازسازی شهر زینا^{۳۹} در ایالت اوهایو^{۳۹} در سال ۱۹۷۴، اشاره کرد که شهر بر اساس آنچه که پیش از حادثه بود

توجه داشت که هویت مکان بر کیفیت هویت مکانی اثر می‌گذارد، اما خود مفهومی جداگانه است (بهزادفر، ۱۳۸۶، ۶۷).

مدل‌های متأخر از ابعاد دلبستگی مکانی

با گسترش مطالعات، انتقاداتی بر مدل دو بعدی دلبستگی مکانی و به تبع آن پیشنهاداتی مبنی بر ابعاد مغفول این فرایند ارائه شد. دو رویکرد کلی در این انتقادات غفلت از بعد جمعی و نقش اجتماع و کم اهمیت شمردن محیط‌های طبیعی می‌باشد. محققانی که بر بعد اجتماعی - فرهنگی مکان تمرکز بیشتری داشتند بر نیاز به درک زمینه اجتماعی در پیوندهای مکانی، شامل تعاملات اجتماعی که منجر به شکل‌گیری معنای مکان‌ها می‌شود، تأکید می‌کنند (Raymond et al., 2010, 423).

از میان مدل‌های تدوین شده در انتقاد به مدل دوبعدی سنتی می‌توان به چارچوب تئوریک سه قطبی «خود-دیگران-محیط» گاستافسون^{۴۰}، مدل ریموند، براون و وبر^{۴۱} که در سه قطب فردی، اجتماعی و محیط طبیعی ارائه شده است (همان، ۲۰۲۳) و چارچوب سه جزئی «مردم-مکان-فرایند» اسکنل و گیفورد^{۴۲} (۲۰۱۰) اشاره کرد.

هرچند که به نظر می‌رسد این ابعاد و اجزاء در دو سطح معرفی شده در مدل سنتی قابل تبیین و توجیه باشند، در این مدل‌ها سعی شده با تفکیک موضوع دلبستگی (مکان)، فرایند و فاعل، امکان تحقیقات تجربی و تئوریک بر اساس آنها تسهیل شود.

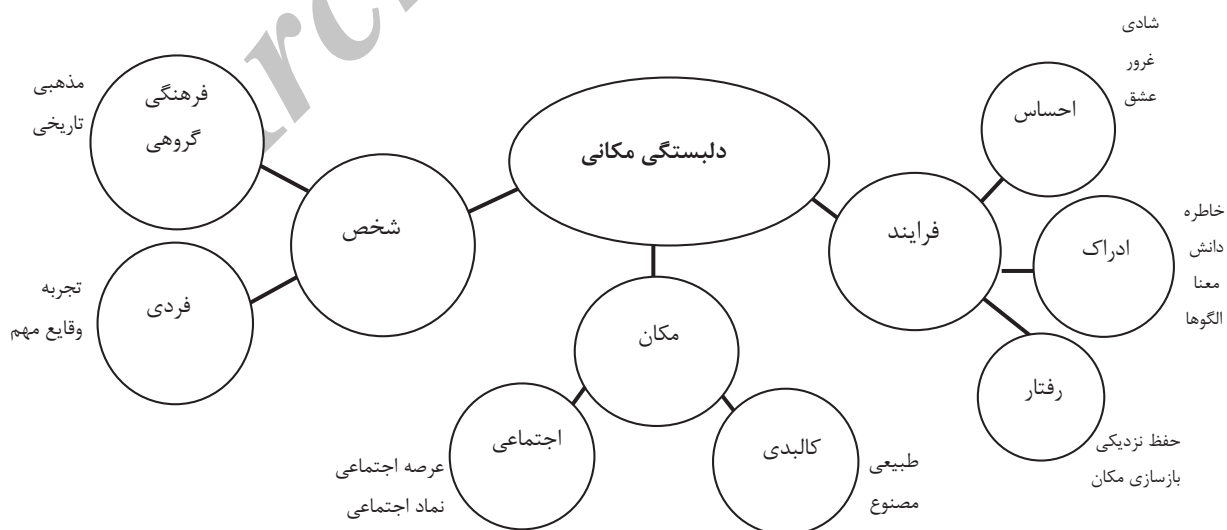
در بررسی مدل‌های ارائه شده به نظر می‌رسد که مدل اسکنل و گیفورد (شکل ۱) به دلیل در برگرفتن تمامی تعاریف ارائه شده

فعالیت‌های جاری در یک مکان در جهت برآورد ساختن اهداف افراد، در قیاس با سایر گزینه‌های ممکن اشاره کرده و آن را جزئی از عوامل تأثیرگذار بر درجه و میزان پیوند افراد با مکان در قالب دلبستگی مکانی معرفی کرده است (پاکزاد، ۱۳۸۹، ۳۱۹).

دلبستگی مکانی احساسی^{۳۹} / هویت مکانی

دلبستگی مکانی احساسی یا هویت مکانی به معنای احساسات و عواطفی است که مردم نسبت به مکانی خاص دارند. پروشانسکی نخستین بار در سال ۱۹۷۸ مفهوم «هویت مکانی» را مطرح نمود. به اعتقاد وی فضاهای تجربه شده بخشی از هویت فردی و جنبه‌ای از وجود انسانی تلقی می‌گردند. هویت مکانی بخشی از زیرساخت هویت فردی انسان و حاصل شناخت‌های عمومی او درباره جهان فیزیکی است که انسان در آن زندگی می‌کند. این شناخت‌ها شامل خاطرات، ایده‌ها، احساسات، دیدگاه‌ها، ارزش‌ها، ترجیحات، مفاهیم و ایده‌آل‌های رفتاری و تجربی انسان در رابطه با محیط‌های متنوع و پیچیده فیزیکی است که فضای تجربی انسان اعم از ادراک و رفتار را به وجود می‌آورد.

در این زمینه، رلف به تفاوت و اهمیت عدم خلط دو مفهوم «هویت چیزی» و «هویت با چیزی» اشاره کرده است. هویت چیزها، اشاره به ماندگار بودن «این همانی» یک چیز دارد، که موجب پیدایش تفاوتی بین آن چیز و دیگر چیزها می‌شود (پاکزاد، ۱۳۸۹، ۲۰۴) و به ویژگی‌های قابل تشخیص مکان بیرونی اشاره دارد. اما هویت مکانی، احساسی است که در فرد به واسطه رابطه‌اش با یک مکان خاص ایجاد می‌شود. هویت مکانی فرد می‌تواند منبعث از مکانی با هویت یا بی‌هویت باشد. باید



شکل ۱. چارچوب سه جزئی دلبستگی مکانی (Source: Scannel & Gifford, 2010, 2)

طولانی مدت و عمیق از یک مکان و ترجیحاً مشارکت در مکان است. مشارکت اجتماعی محلی و شرکت در امور مربوط به اجتماع به عنوان مهم ترین و ثابت ترین منبع پیوندهای احساسی با مکان های محلی شناخته شده است (Livingston, 2005, 385; Lewicka, 2006, 49; Doh, 2006, 49; et al., 2008, 81).

لازم به ذکر است که تمایز میان بعد کالبدی و اجتماعی مکان، اولین بار توسط رایگر و لاوراکاس^{۴۳} در ۱۹۸۱ بیان شد. آنها در تحقیقشان ریشه دار بودن^{۴۴} یا دلبستگی کالبدی را در مقابل دلبستگی اجتماعی مورد بررسی قرار دادند (Hildago & Hernandez, 2001, 275). بررسی مطالعات انجام شده درباره نقش مکان ها در فرایند دلبستگی مکانی حاکی از وجود سه رویکرد کلی در قبال نقش مکان های کالبدی و اجتماعی بر دلبستگی افراد به مکان ها است که عبارتند از:

۱) نفی نقش مکان های کالبدی و تأکید بر این امر که دلبستگی مکانی دلبسته شدن به تعاملات اجتماعی و انسان های درون یک مکان کالبدی است (Scannell & Gifford, 2010, 5) نقش ثانویه مکان های کالبدی در ایجاد دلبستگی مکانی از طریق تسهیل روابط اجتماعی (همان، ۴) و (۳) نقش مکان های کالبدی بویژه معنای مترتب بر آنها. (Lewicka, 2008, 211; Scannell & Gifford, 2010, 5; Mazumdar & Mazumdar, 2004, 391)

علاوه بر این سه رویکرد، می توان به نقش ویژگی های کالبدی مکان ها با تأثیر بر پاسخ گویی به نیازها و توقعات کاربران و ایجاد وابستگی به مکان به عنوان یکی از سطوح دلبستگی مکانی نیز اشاره کرد.

اصول و معیارهای دلبستگی مکانی

بر اساس مدل های ارائه شده از ابعاد مختلف دلبستگی مکانی شناسایی معیارهای مؤثر بر شکل گیری دلبستگی به مکان را می توان از طریق عوامل مؤثر بر شکل گیری دو سطح عمده دلبستگی به مکان یعنی وابستگی مکانی (فرایند عملکردی/ احساسی) و هویت مکانی (فرایند ادراکی/ احساسی) پی گیری کرد.

کرپلا^{۴۵} معتقد است که رابطه نزدیکی میان وابستگی مکانی و هویت مکانی از طریق مفهوم خودبستگی^{۴۶} وجود دارد، جایی که مردم از محیط کالبدی به عنوان بخشی از فرایند «حفاظت از خود» استفاده می کنند. حس خودبستگی حفظ خواهد شد، اگر محیط، سبک زندگی روزانه افراد را تسهیل کند و یا حداقل مانعتی برای آن ایجاد نکند (Twigger-Ross & Uzzell, 1996, 208).

رابطه میان دلبستگی مکانی و هویت، ابتدا در کارهای بریکول^{۴۷} در سال های ۱۹۸۶ و ۱۹۹۲ مورد بررسی قرار گرفت و سپس توسط توایگر-راس و اوژل بسط داده شد. آنها علاوه بر خود بسندگی،

از دلبستگی مکانی و توجه به دو دسته از انتقادات وارد بر مدل دو بعدی دلبستگی مکانی چارچوبی کامل تر از اجزای سازنده دلبستگی به مکان ها و مؤلفه های مؤثر بر این فرایند را ارائه می کند. هر چند که برخی از محققان (Raymond et al., 2010) اهمیت داده شده به بعد محیط طبیعی را به عنوان جزئی از مؤلفه مکان های کالبدی ناکافی دانسته اند.

عوامل تأثیرگذار بر شکل گیری دلبستگی مکانی

بررسی مطالعات انجام شده در این حوزه، نشان می دهد که محققان به طور عمده با تأکید بر فاعل این فرایند، بر بعد فرد (نقش تفاوت های فردی و گروه های اجتماعی) در ایجاد دلبستگی مکانی تمرکز داشته اند (Manzo & Perkins, 2006, 338). با این حال، بررسی ادبیات موضوع حاکی از نقش چهار عامل اصلی در شکل گیری، قوت و ضعف دلبستگی مکانی در افراد است که عبارتند از:

- ویژگی های مکان: شامل سه دسته اصلی ویژگی های کالبدی یا اجتماعی (Lewicka, 2010, 38). مقیاس های متفاوت جغرافیایی و مکانی از خانه و واحد همسایگی تا مقیاس های بزرگتر شهر و کشور (Hildago & Hernandez, 2001, 274; Cuba & Hummon, 1993, 124) و مکان های سکونت و غیرسکونتی (Doh, 2006, 51).

- ویژگی های فردی و گروهی: مانند سن (Hildago & Hernandez, 2001, 277).

جنسیت، شاخص های اقتصادی و اجتماعی (Lewicka, 2010, 38)، وضعیت تاهل، وضعیت مالکیت خانه (Doh, 2006, 53)، نظام ارزش ها (فرد/اجتماع)، باورها و اعتقادات (فرد/اجتماع)، سبک زندگی، نیازها، تجارب و خاطرات شخصی و جمعی، تجارب تاریخی (Waxman, 2006, 37)، فرهنگ، مذهب (Mazumdar & Mazumdar, 2004, 385) و نمادهای مشترک.

- مدت زمان سکونت و تعامل با مکان: به اعتقاد آلمن دلبستگی به مکان با تغییرات زمانی در پیوند است و با گذر زمان در آن دگرگونی هایی پدیدار می شود (پاکزاد، ۱۳۸۹، ۳۱۹). به طور کلی شکل گیری احساس نسبت به یک مکان، فرایندی زمان بر است. بسیاری از محققان در مطالعاتشان دریافته اند که هر چه مدت زمان سکونت فرد در یک مکان افزایش یابد، احتمال ایجاد روابط دوستانه و مشارکت با افراد محل که تأثیر مثبتی بر دلبستگی مکانی دارند، افزایش می یابد (Doh, 2006, 54; Lewicka, 2005, 387; Livingston et al., 2008, 81). همچنین بخشی از تأثیر گذاری عامل زمان بر دلبستگی مکانی، به نقش گذر زمان در تغییر باورها، اندیشه ها و ایده آل های افراد باز می گردد.

- مشارکت اجتماعی: شکل گیری دلبستگی مکانی نیازمند تجربه ای

عبارت اول تأکید بر ارزیابی مثبت و عبارت دوم بر شکل‌گیری عزت نفس دلالت دارد.

نتیجه‌گیری

عدم اجماع صاحب‌نظران بر تعریفی واحد از مفهوم دلبستگی مکانی، فرایند شکل‌گیری و معیارها و اصول آن از سال‌های اولیه‌ی طرح مفهوم دلبستگی مکانی تاکنون، مانع از بسط مطالعات کاربردی در حوزه‌هایی چون طراحی و برنامه‌ریزی شهری شده است. کاربری‌ها و واژه‌هایی چون حس مکان، حس تعلق و دلبستگی مکانی به جای یکدیگر نشان از عدم توجه به تمایزهای موجود میان مفاهیم مطرح شده در برخی از حوزه‌های مطالعاتی چون جغرافیای انسانی و روانشناسی محیطی دارد.

به نظر می‌رسد که تدقیق جایگاه «دلبستگی مکانی» نسبت به مفاهیمی چون حس مکان، وابستگی به مکان، حس تعلق و هویت مکانی محققان را در دستیابی به تصویری روشن‌تر از این مفهوم یاری کرده و گسترش مطالعات در حوزه طراحی و برنامه‌ریزی شهری و بهره‌گیری از اصولی که منجر به ارتقای پیوندهای احساسی مردم-مکان شود را پشتیبانی خواهد کرد.

بر این اساس و با توجه به مطالعات انجام شده، دلبستگی مکانی به عنوان یکی از سطوح روابط مردم و مکان‌ها به معنای پیوندی ادراکی، احساسی و عملکردی میان افراد و محیط‌هایی است که در فرایند تعامل با آن بدان معنای ویژه‌ای بخشیده‌اند. این پیوند در چارچوب رفتارهای تمایل به حفظ نزدیکی به مکان، حزن و اندوه ناشی از جدایی و دوری از مکان، حمایت اجتماعی مکان و انتخاب مکان‌های مشابه قابل بازشناسی است. در شکل ۲، پیوندهای مردم-مکان در طیفی از سطوح مختلف از آشنایی با مکان تا شکل‌گیری حس مکان معرفی شده‌اند. براین اساس هر چه که به رأس نمودار نزدیک‌تر می‌شویم



شکل ۲. سطوح مختلف پیوندهای مردم و مکان

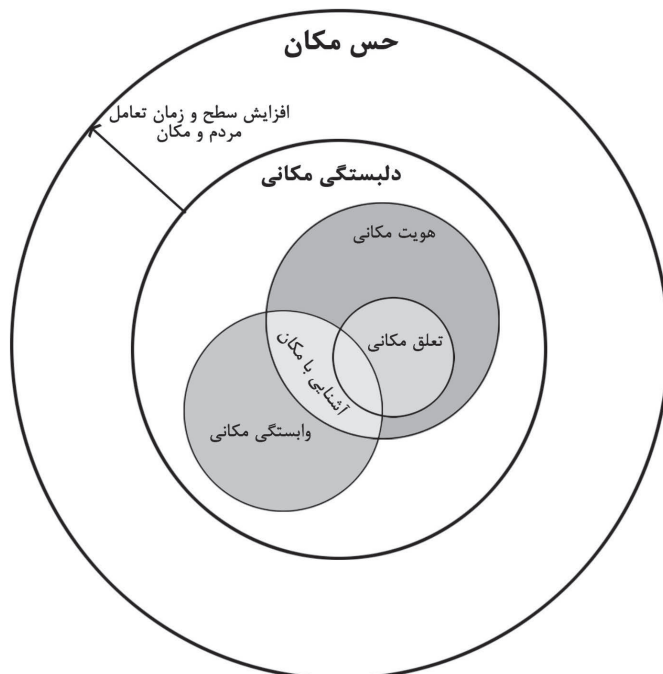
سه اصل هویت که می‌تواند از طریق دلبستگی مکانی ایجاد شود را شناسایی کرده‌اند (Livingston et al., 2008, 12).

اصل اول، تمایز است که بیانگر میل افراد به حفظ تمایز شخصی و منحصر به فرد بودن به واسطه در ارتباط قرار گرفتن با مکانی خاص است. مطالعات هویت محیطی فلدمن^{۴۸} و هویت اجتماعی هیومن بر این ویژگی در ارتباط با حس تعلق فرد به شهر و کشور تمرکز داشته‌اند (Twigger-Ross & Uzzell, 1996, 207). مطالعات آنها نشان می‌دهد که این تمایز و منحصر به فرد بودن، بیانگر سبک زندگی فرد است و بر داشتن نوع خاصی از تعاملات با محیط مسکونی‌اش دلالت دارد، تعاملاتی که بوضوح با سایر انواع تعاملات موجود متفاوت و متمایز است.

اصل دوم عامل تداوم است، که در آن تعریف فرد از خود در طول زمان، از دو طریق درک خواهد شد. اول، «تداوم مرتبط با مکان»^{۴۹} که به معنای تمایل فرد به حفظ رابطه با یک مکان به دلیل نقش آن به عنوان مرجعی از گذشته خود، فعالیت‌ها و تجاربش است. در این نوع از تداوم، محیط کالبدی منبعی برای یادآوری فعالیت‌ها و تجارب گذشته افراد به شمار می‌رود. به اعتقاد کریلا^{۵۰}، مکان و یا شیء در مکان می‌تواند گذشته یک فرد را یادآوری کرده و زمینه‌ای مستحکم را برای فرد فراهم آورد تا بتواند آنچه که در زمان‌های مختلف بوده را با یکدیگر مقایسه کند (همان، ۲۰۰۷). به اعتقاد توایگر-راس و اوزل ویژگی «تداوم مرتبط با مکان» در دو سطح فردی و گروهی شکل می‌گیرد.

روش دوم «تداوم تجانس مکانی»^{۵۱} است که به معنای تمایل فرد به حفظ تداوم ویژگی‌های مکان‌هایی است که سازگار با هویت محیطی آنها باشد. بدین معنا که مردم به دنبال مکان‌هایی هستند که بازتابی از ارزش‌هایشان باشد. این مفهوم به معنای امکان شکل‌گیری دلبستگی مکانی در بیش از یک مکان و در آن واحد است. فلدمن معتقد است که عدم وجود «تداوم تجانس مکانی» می‌تواند منجر به نارضایتی عمومی در فرد و میل به ترک مکان به منظور یافتن مکانی که در تجانس با «خود» باشد، شود (همان، ۲۰۰۸).

اصل سوم، عزت نفس است که بر اساس آن مردم به دنبال حفظ ارزیابی‌های مثبت از «خود»^{۵۲} هستند. این حس از طریق ایجاد حس ارزش اجتماعی در افراد به واسطه کیفیت مکانی که با آن در تماس هستند و یا حس غرور از طریق تعامل با آن و یا آگاهی از سابقه تاریخی (Lewicka, 2008, 211) و ارزش‌های مکانی محیط شناخته می‌شود. لازم به ذکر است که حس عزت نفس^{۵۳} تنها، یک ارزیابی مثبت به مکان نیست. توایگر-راس و اوزل تفاوت این دو حس را از طریق تفاوت دو عبارت «من دو کُلند را دوست دارم» و «زندگی در دو کُلند باعث می‌شود تا حس خوبی درباره خود داشته باشم» بیان می‌کنند، که



شکل ۳. روابط موجود میان سطوح مختلف پیوندهای مردم و مکان

چنانچه مکانی پاسخ‌گوی نیازهای عملکردی و احساسی افراد و گروه‌ها باشد به واسطه ایجاد رضایتمندی در آنها، منجر به شکل‌گیری پیوندی خواهد شد که از آن به عنوان وابستگی به مکان (دلبستگی عملکردی) یاد می‌شود. از سوی دیگر تعامل ادراکی و احساسی مردم با محیط‌ها و فضاهای شهری در طول زمان منجر به شکل‌گیری تجارب، خاطرات جمعی و فردی، نمادها و ارزش‌های مشترک در مردم خواهد شد. این عوامل در نهایت الگوهای ادراکی و معانی ویژه‌ای از مکان را در ذهن افراد خلق می‌کند. این همانی افراد و گروه‌ها با الگوها و معانی انضمامی منجر به شکل‌گیری هویت مکانی در آنها خواهد شد.

وابستگی به مکان و هویت مکانی به عنوان سطوحی از دلبستگی به مکان‌ها بر بعد رفتاری فرایند تعامل مردم و فضاهای شهری از طریق خلق بازخوردهای رفتاری چون حزن و اندوه ناشی از جدایی، تمایل به حفظ نزدیکی به مکان، حمایت اجتماعی و تمایل به انتخاب مکان‌های مشابه تأثیر خواهد داشت.

بر اساس مطالعات انجام شده و به منظور فراهم آمدن امکان بسط معیارهای مطرح شده در حوزه‌های طراحی و برنامه‌ریزی شهری، اصول دلبستگی مکانی در قالب چارچوب پیشنهادی (شکل ۵) و بر اساس ابعاد عملکردی، احساسی و ادراکی ترسیم شده‌اند.

بر این اساس خودبستگی به معنای برآورد نیازها و توقعات موضوعی و موضعی از مکان‌ها به عنوان معیار اصلی دلبستگی مکانی در بعد

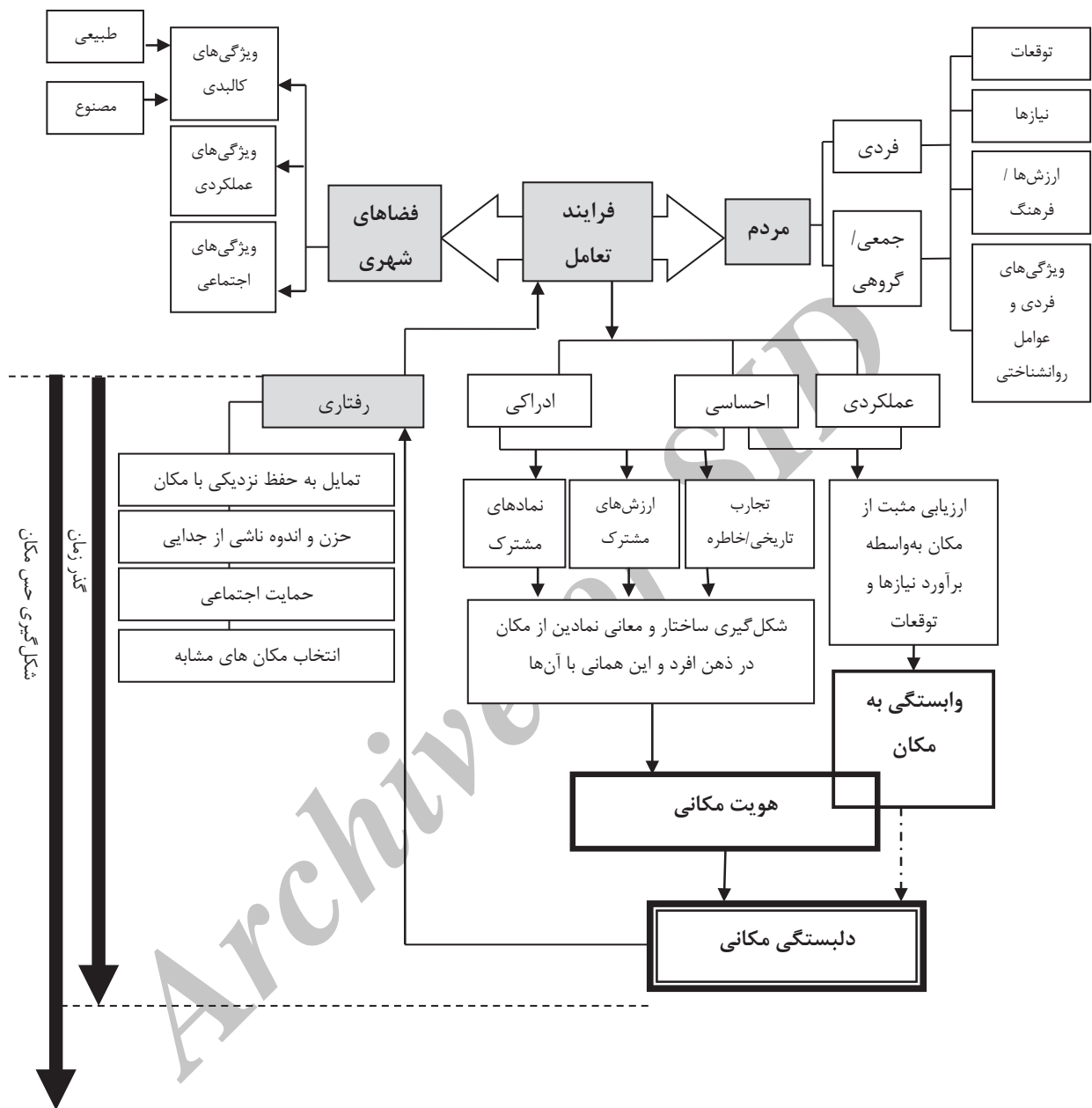
سطح تعامل مردم با مکان به واسطه تعامل مستمر با آن و گذر زمان افزایش یافته و پیوند میان آنها نیز به دلیل افزایش سهم بعد احساسی این پیوندها، استحکام بیشتری می‌یابد.

بر اساس شکل ۳، که به منظور تبیین روابط و تدقیق مرزهای موجود میان مفاهیم مرتبط ارائه شده، دلبستگی مکانی به عنوان هسته بنیادین شکل‌گیری حس مکان، خود متشکل از دو سطح هویت مکانی و وابستگی به مکان است. با گذر زمان و افزایش امکان تبادل بیشتر مردم با مکان، رابطه مردم - مکان از سطح دلبستگی به سطح جامع‌تر حس مکان به معنای احساس چیزی فراتر از خصوصیات کالبدی و حسی مکان و توانایی دستیابی به روح مکان، ارتقا پیدا می‌کند.

به منظور درک بهتر چگونگی فرایند شکل‌گیری دلبستگی مکانی، مدل مفهومی دلبستگی به مکان، در قالب نمودار شکل ۴ پیشنهاد می‌شود. بر اساس این مدل، ابعاد اصلی سازنده دلبستگی مکانی، مردم، مکان و فرایند تعامل میان این دو عامل است.

مردم (در قالب فرد یا گروه‌ها) بر اساس نیازها، توقعات، ویژگی‌های فردی و ارزش‌هایشان در تعامل با محیط‌ها و فضاهای شهری به واسطه ویژگی‌های اجتماعی، کالبدی و عملکردی که ارائه می‌کنند، قرار می‌گیرند.

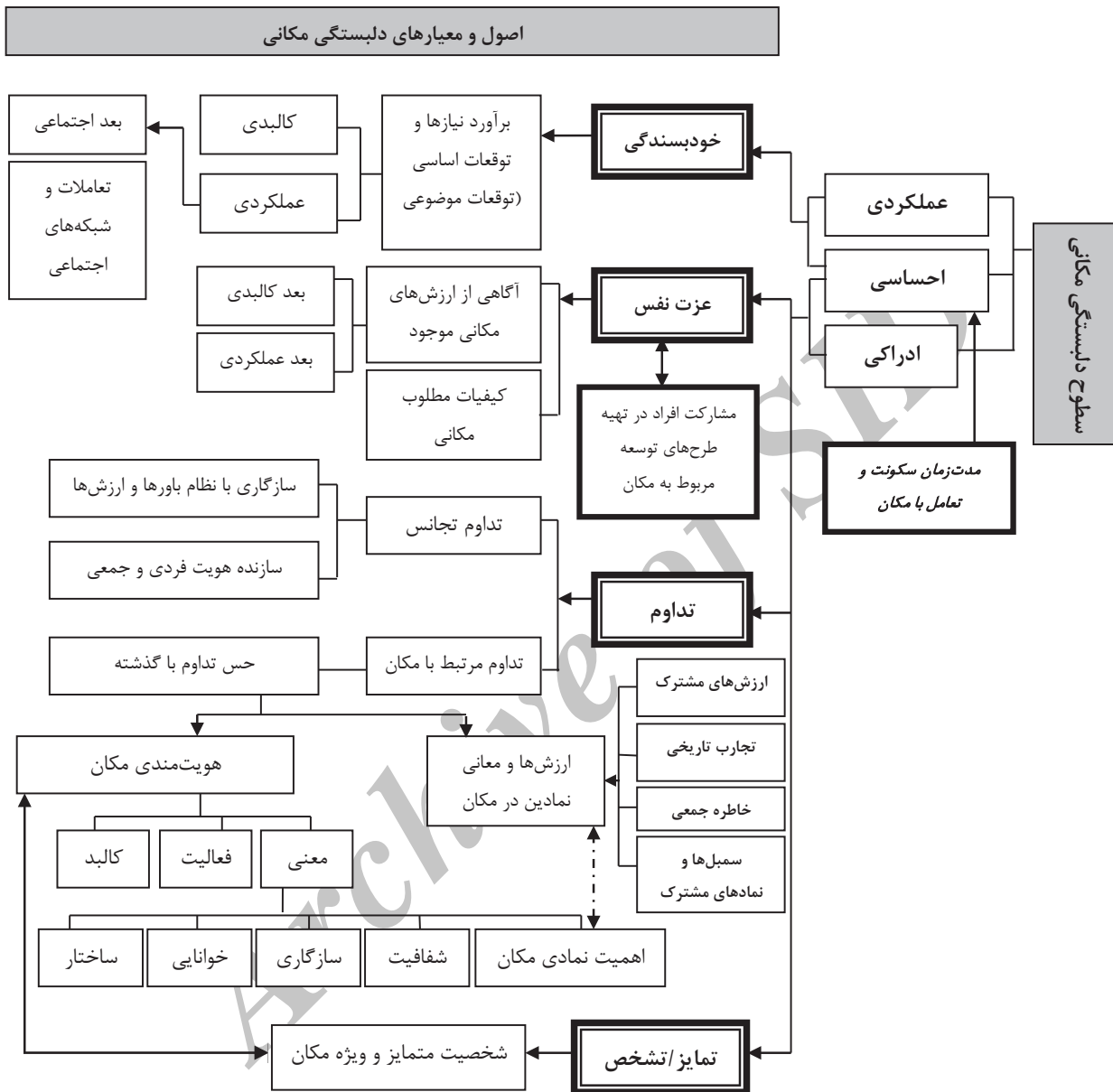
این تعامل در قالب دو گونه تعامل احساسی و عملکردی منجر به ارزیابی مکان‌ها بر اساس پاسخگویی به نیاز افراد و گروه‌ها می‌شود.



شکل ۴. مدل مفهومی پیشنه‌ای از فرایند شکل‌گیری دلبستگی مکانی

تداوم نیز در دو سطح تداوم تجانس مکانی و تداوم مرتبط با مکان تقسیم بندی شده است. اصول سازگاری با نظام باورها و ارزش‌های سازنده هویت فردی و جمعی افراد، هویت‌مندی مکان و هویت مکانی نیز به‌عنوان اصول پشتیبان آنها پیشنهاد شده‌اند. اصل تمایز و تشخیص نیز از طریق اصل هویت‌مندی مکان که در شکل‌گیری تداوم مرتبط با مکان، به‌عنوان یکی از معیارها معرفی شده است، قابل دستیابی خواهد

احساسی و عملکردی معرفی شده است. این نیازها و توقعات می‌تواند معطوف به بعد کالبدی و عملکردی مکان که دربرگیرنده تعاملات و شبکه‌های اجتماعی موجود در مکان است، باشد. در دو بعد احساسی و ادراکی نیز سه اصل عزت نفس، تداوم و تمایز معرفی شدند. عزت نفس در قالب معیارهای کیفیات مطلوب مکانی (کالبد- عملکرد) و آگاهی افراد از ارزش‌های مکانی موجود قابل دستیابی است. اصل



شکل ۵. چارچوب پیشنهادی از اصول و معیارهای دلبستگی مکانی

مکان نیز به دلیل تأثیر بر ارتقای حس عزت‌نفس در افراد و گروه‌ها تأثیر مثبت غیرمستقیم بر ارتقای دلبستگی مکانی خواهد داشت. به نظر می‌رسد که چارچوب پیشنهادی از اصول دلبستگی مکانی محققان را در سنجش توانمندی فضاهای شهری در ایجاد و ارتقای حس دلبستگی به مکان‌ها یاری خواهد کرد. لازم به ذکر است که در تدوین چارچوب اصول و معیارهای دلبستگی مکانی سعی بر آن بوده

بود. مدت زمان سکونت و تعامل با مکان و مشارکت افراد و گروه‌ها در طرح‌های توسعه به عنوان دو عامل بیرونی نیز بر دلبستگی مکانی تأثیر گذارند که در چارچوب پیشنهادی از اصول دلبستگی مکانی گنجانده شده‌اند. مدت‌زمان سکونت و تعامل با مکان با تأثیر بر بعد احساسی فرایند دلبستگی مکانی تأثیری مثبت بر ارتقای دلبستگی مکانی خواهند داشت. مشارکت افراد و گروه‌ها نیز در طرح‌های توسعه مربوط به

24. Locational knowledge
25. Visual Recognition
26. Place name Recognition
27. Acquaintance Familiarity
28. Functional Familiarity
29. Gussow
30. Xenia
31. Ohio
32. Friuli
33. Anchorage
34. WestEnd
35. Boston
36. Stokols and Shumaker
37. Functional Place Attachment
38. Taylor
39. Emotional Place Attachment
40. Gustafson
41. Raymond, Brown and Weber
42. Scannell and Gifford
43. Riger and Lavrakas
44. Rootedness
45. Korpela
46. Self-efficacy
47. Breakwell
48. James Feldman
49. Place-referent continuity
50. Korpela
51. Place-congruent continuity
52. Self
53. Self-esteem

که تمامی مقیاس‌های جغرافیایی فضاهای شهری پوشش داده شود. در جهت تکمیل شناسایی مؤلفه‌های مؤثر بر دلبستگی به مکان‌ها، پژوهش‌هایی در جهت بازشناسی مؤلفه‌های مؤثر بر هر یک از اصول پیشنهادی در مقیاس‌های متفاوت مکانی مانند محله‌های شهری، مراکز شهری و میدانی شهری و پیشنهاد می‌شود. همچنین، به نظر می‌رسد که باتوجه به نقش کلیدی پیوندهای احساسی مردم-مکان در موفقیت فرایندهای بازآفرینی شهری، پژوهش‌هایی در جهت شناسایی چگونگی اثرگذاری بیشتر بر جلب حمایت و مشارکت‌های مردمی، توسط مؤلفه‌های دلبستگی مکانی معرفی شده در این پژوهش، گامی مفید در جهت دستیابی به راهبردهای تضمین موفقیت و همگامی بیشتر اجتماع در فرایندهای بازآفرینی شهری باشد.

پی‌نوشت‌ها

1. John Bowlby
2. Place Attachment
3. Sense of place
4. Place dependence
5. Place Identity
6. Rootedness
7. Lalli
8. Shamai
9. Williams et.al
10. Hay
11. Eisenhauer et.al
12. Brown & Warner
13. Hidalgo & Hernandez
14. Harris , Brown and Warner
15. Shumaker & Taylor
16. Proshansky & Fabian & Kaminoff
17. Low & Altman
18. David M. Hummon
19. Brown & Perkins
20. Milligan
21. Stedman
22. Giuliani
23. Ujang

فهرست مراجع

۱. بهزادفر، مصطفی. (۱۳۸۶). هویت شهر: نگاهی به هویت شهر. تهران. (چاپ اول). تهران: نشر شهر.
۲. پاکزاد، جهان‌شاه. (۱۳۸۹). سیراندیشه‌ها در شهرسازی: از قضا تا مکان. (چاپ اول). تهران: انتشارات آرمانشهر.
۳. پرتوی، پروین. (۱۳۸۷). پدیدارشناسی مکان. (چاپ اول). تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.
۴. فلاح، محمدصادق. (۱۳۸۵). مفهوم حس مکان و عوامل شکل‌دهنده به آن. هنرهای زیبا، (۲۶)، ۵۷-۶۶.
۵. مظاهری، محمدعلی. (۱۳۷۷). الگوی دلبستگی نوزادان ایرانی. روانشناسی. (۸)، ۳۹۱-۳۱۵.

6. Cuba, L., & Hummon, D. M. (1993). A place to call home: identification with dwelling, community, and region. *Sociological Quarterly*, 34, 111–131.
7. Doh, M. (2006). *Change Through Tourism: Resident Perceptions of Tourism Development*. Unpublished doctoral dissertation, A&M University, Texas.
8. Eisenhauer, B. W., Krannich, R., & Blahna, D. (2000). Attachments to Special Places on Public Lands: An Analysis of Activities, Reason for Attachments, and Community Connections. *Society & Natural Resources*, 13, 421-441.
9. Hay, R. (1998). sense of place in developmental context. *Journal of Environmental Psychology*, 18, 5–29.
10. Hidalgo, M. C., & Hernandez, B. (2001). place attachment: conceptual and empirical questions. *Journal of Environmental Psychology*, 21, 273-281.
11. Lewicka, M. (2005). Ways to make people active: The role of place attachment, cultural capital, and neighborhood ties. *Journal of Environmental Psychology*, 25, 381–395.
12. Lewicka, M. (2008). Place attachment, place identity, and place memory: Restoring the forgotten city past. *Journal of Environmental Psychology*, 28, 209-231.
13. Lewicka, M. (2010). What makes neighborhood different from home and city? Effects of place scale on place attachment. *Journal of Environmental Psychology*, 30, 35-51.
14. Livingston, M., Bailey, N., & Kearns, A. (2008). *People's Attachment to Place –the Influence of Neighborhood Deprivation*. Glasgow :Joseph Rowntree Foundation.
15. Manzo, L. C., & Perkins, D. D. (2006). Neighborhoods as common ground: the importance of place attachment to community participation and development. *Journal of Planning Literature*, 20, 335–350.
16. Mazumdar, S., & Mazumdar, S. (2004). Religion and place attachment: A study of sacred places, *Journal of Environmental Psychology*, 24, 385-397.
17. Raymond, C. M., Brown, G., & Weber, D. (2010). The measurement of place attachment: Personal, community, and environmental connections. *Journal of Environmental Psychology*, 30, 422-434.
18. Scannell, L., & Gifford, R. (2010). Defining place attachment: A tripartite organizing framework. *Journal of Environmental Psychology*, 30, 1-10.
19. Shamai, sh. (1991). sense of Place: An Empirical measurement. *Geforum*, 22, 347-358.
20. Twigger-Ross, C. L., & Uzzell, D. L. (1996). Place and identity processes. *Journal of Environmental Psychology*, 16, 205-220.
21. Ujang, N. (2008). *Place Attachment, Familiarity and Sustainability of Urban Place Identity*. Retrieved March 3, 2013, from <http://www.earoph.info/pdf/2008papers/3-9>.
22. Waxman, L. (2006). The Coffee Shop: Social and Physical Factors Influencing Place Attachment. *Journal of Interior Design*, 3, 35-53.
23. Williams, R. D., Patterson, E. M., & Roggenbuck, W. J. (1992). Beyond the Community Metaphor: Examining Emotional and Symbolic Attachment to Place. *Leisure Sciences*, 14, 29-46.